

سیاست در اندیشه فارابی

* سیدمحمدتقی چاوشی

** سیدآصف احسانی

چکیده

فارابی در طرح سیاسی خود، به دنبال اجرای همان طرح متافیزیکی خویش در عرصه حیات بشری است. سیاست، جزء جدایی ناپذیر حیات انسان است و تنها طرح سیاسی‌ای که امکان خوشبختی و سعادت افراد بشری را در حیات دنیوی و اخروی فراهم می‌نماید، سیاست فاضله و برپایی اجتماع فاضل خوانده می‌شود. از منظر فارابی، سیاست به معنای تربیت و پرورش مردمان مدینه فاضله است و برای تحقق اهداف رئیس اول مدینه، عمل می‌نماید. هدف از تأدیب شهروندان مدینه، برپایی نظم الاهی در مدینه انسانی اعلام شده است. در واقع، سعادت فقط در چهارچوب و محدوده قانون و نظم خداوند، قابل دستیابی است. از این رو، فیلسوف - نبی به عنوان رئیس و خداوندگار مدینه، به دنبال تدبیر سیاسی حقیقت و پیاده کردن نظم و ناموس الاهی در عرصه زندگی انسانی است. بدین سان، در مدینه فاضله، افق و چشم‌اندازی نسبت به حقیقت و وجود، فراروی باشندگان آن گشوده می‌شود و انسانیت انسان در آن قوام می‌یابد. از دیگر سو، مدینه فاضله به مثابه روشنگاه وجود عمل می‌کند؛ این مدینه تنها عرصه و ساحتی است که وجود در آن ظهور کرده، تجلی می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: سیاست، تربیت، اجتماع، مدینه فاضله، فیلسوف - نبی.

*. استادیار پژوهشکده علوم و حیانی معارج.

** . دانشجوی دکتری فلسفه جامعه المصطفی العالمیه بیت المقدس

مقدمه

سیاست در تاریخ تفکر بشر، جایگاه بنیادینی را به خود اختصاص داده است و اندیشمندان هر قوم به منظور هدایت و رهنمایی ملتش، به سوی سعادت و خوشبختی، در این باب ژرف‌کاوی‌های ارزنده‌ای نموده‌اند؛ چراکه بدون توجه به سامان سیاسی و تدبیر امور اجتماع، هیچ جامعه‌ای به سرانجام نیک نخواهد رسید. از این رو، اندیشیدن در امر سیاست و تدبیر اجتماع برای هر اندیشمند و فیلسوفی، یک مسأله‌گریزناپذیر است. در این میان، بحث سیاست و فلسفه سیاسی در فلسفه اسلامی یک بحث بسیار نزاع‌برانگیز و مشکل‌آفرین است؛ چراکه در سنت تفکر فلسفی فرهنگ اسلامی، بحث از سیاست و تدبیر امر اجتماع چندان مورد اقبال و توجه فیلسوفان مسلمان قرار نگرفته است و معمولاً بعد و ساحت سیاسی و اجتماعی انسان مسکوت مانده است. اما در این میان، *فارابی* به عنوان مؤسس فلسفه و نخستین فیلسوف برجسته در عالم اسلام، یک استثناء است. *فارابی* بر خلاف دیگر فیلسوفان مسلمان، در باب فلسفه سیاسی، اندیشه‌هایش را به خوبی پرورانده و به زیور تحریر آراسته است. از این رو، تحلیل و بررسی فلسفه سیاسی *فارابی* می‌تواند افق و چشم‌انداز تازه‌ای را فراروی ما قرار دهد. این نوشتار می‌کوشد ساختار اندیشه سیاسی *فارابی* و ماهیت آن را تبیین کند؛ یعنی تحلیل و بررسی ساختار و کلیت اندیشه سیاسی *فارابی*، امکان‌ناپذیر است. از این رو، مقاله در دو بخش «مبانی اندیشه سیاسی *فارابی*» و «انواع مدینه در تفکر او» طراحی شده است. در این میان، طرح مدینه فاضله کانونی‌ترین اندیشه *فارابی* در عرصه سیاست و حیات جمعی محسوب می‌شود؛ یعنی تحلیل انواع مدینه و نظام‌های سیاسی، ساختار و کلیت طرح سیاسی *فارابی* را نمایان می‌سازد. البته پیش از پرداختن به انواع نظام‌های سیاسی در فلسفه *فارابی*، درباره برخی از مبانی اندیشه سیاسی بحث شده است؛ و این امر در فهم سرشت و حقیقت تفکر سیاسی *فارابی* تأثیرگذار و تعیین‌کننده است؛ و جهت کلی برنامه سیاسی او را روشن می‌سازد.

مبانی اندیشه سیاسی فارابی

فلسفه مدنی

فطرت انسانی به گونه‌ای است که در آنچه سزاوار است برای آن تلاش نماید، ناگزیر از همکاری و مشارکت با دیگر انسان‌ها است. هر انسانی در راه رسیدن به کمال نیازمند مجاورت با انسان‌های دیگر و اجتماع با آنها است؛ و در فطرت طبیعی این حیوان، نهفته است که در مجاورت افراد هم‌نوع خود سکنا گزیند. به همین دلیل، حیوان اهل انس و مدنی خوانده می‌شود. در این جا علم و نگاه دیگری پا می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۳: ۴۳). این علم از مبادی عقلانی، افعال و ملکاتی که با آنها انسان به سوی این کمال سیر می‌کند، سخن می‌گوید و درباره این امور تفحص می‌کند: «فیحصل من ذلك العلم الانسانی و العلم المدنی» (همان: ۴۳). البته این علم جدای از علم نظری نیست، بلکه بر بنیاد آن شکل می‌گیرد و با آن متناظر است؛ چراکه مطلوب در هر دو، علل و مبادی است؛ با این تفاوت که در یکی (علم نظری) علل و مبادی وجود منظور است؛ و در دیگری (علم مدنی) اسباب سعادت قصد می‌شود. در علم نظری، انسان به عالم خلق نظر می‌کند و از آن جا در قوس صعود به عالم امر و مبدأ نخستین می‌رسد؛ یا ممکن است از نظر به علت اولی و مبدأ کل موجودات آغاز کند و در سیر نزول پس از گذشتن از سلسله موجودات، به عالم طبیعت تنزل یابد. فارابی این را نظر الهی در موجودات می‌داند (همان: ۴۴؛ و ۱۳۸۲: ۵۴). در هر دو مورد، مظهر، مبدأ نخستین است؛ و تمام موجودات، مظهر و معلوم او محسوب می‌شوند. در مرتبه بعد از این نظر، انسان به نفس توجه می‌یابد و در صدد اسباب کمال آن برمی‌آید و می‌فهمد که صرفاً اسباب عقلی برای این امر کافی نیست، بلکه به اشیاء زیادی از امور طبیعی نیاز دارد؛ چراکه هر انسانی به تنهایی فقط می‌تواند به بخشی از آن کمال دست یابد. پس به علمی باید دست یافت که سعادت جمعی انسان‌ها را فراهم نماید. از این جا به علم مدنی توجه می‌یابد و درباره غایت وجود انسان و کمالی که می‌بایست بدان دست یابد، تفحص می‌کند. در این علم، تمام اموری به بحث گرفته می‌شوند که وسیله رسیدن به کمالند و یا انسان را در طریق نیل به کمال قرار می‌دهند. این امور، خیرها و فضایل است. علم مدنی تمام افراد مدینه را به



اندازه استعداد هر کدام، از کمال و سعادت بهره‌مند نموده، از کاستی‌ها دور می‌کند. در این علم چگونگی، چیستی، منشأ و خاستگاه، علت وجودی و فایده تمام فضایل و نقایص، مشخص می‌شود (فارابی، ۱۴۰۳: ۴۴-۴۵). سرانجام، تمام آن‌ها معلوم و معقول می‌شوند و هر کدام از دیگری تمایز می‌یابد. این همان علم مدنی است: «علم مدنی، علم اموری است که با آن، اهل مدن از طریق اجتماع مدنی، هر کدام به میزانی که فطرت برایش تدارک دیده، از سعادت بهره‌مند می‌شود» (همان: ۴۳-۴۶).

علم مدنی به بحث در قلمرو وسیعی می‌پردازد که انسان و جامعه انسانی خوانده می‌شوند. البته علم طبیعی نیز درباره انسان بحث می‌کند؛ اما در این علم، انسان در مقام جسمی طبیعی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. علم مدنی به مطالعه انسان می‌پردازد از آن حیث که دارای اراده و اختیار است؛ و بدین ترتیب، سبب وجود انواع بسیاری از موجودات می‌شود؛ موجوداتی که *فارابی* آن‌ها را «موجودات ارادی» می‌خواند (بکار، ۱۳۸۱: ۱۳۲). انسان در علم مدنی، هم در مقام فرد و هم در ارتباط با هم‌نوعان خود، مورد مطالعه قرار می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۳: ۴۶)؛ در قدم بعدی، علم مدنی روشن می‌نماید که این امور تماماً در انسان واحد امکان تحقق ندارد، بلکه در صورتی امکان استعمال و هویدا شدن بالفعل آن‌ها وجود دارد که در بین جماعت، توزیع گردد (فارابی، ۲۰۰۱: ۵۳). *فارابی* پس از برشمردن عملکردهای علم مدنی و معین نمودن حوزه استعمال و کارکرد این علم، آن را به دو بخش تقسیم می‌نماید (فارابی، ۱۳۵۰: ۸۳). بخش اول علم مدنی، بیش‌تر با معرفت نظری سروکار دارد؛ در حالی که در بخش دوم، مسأله از حالت نظری خارج شده، بیش‌تر با عمل سروکار می‌یابد. این دو بخش را به ترتیب می‌توان ابعاد نظری و عملی علم مدنی خواند. *فارابی* حیطه عملکرد علم مدنی را قلمرو موجودات ارادی می‌داند. البته نباید فراموش کرد که این علم، انواع گوناگون افعال ارادی و محصولات آن‌ها را در همه ابعادشان مطالعه نمی‌کند، بلکه تنها به جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی آن‌ها می‌پردازد. نقش علم مدنی نظری، تعیین حدودی است که در آن علوم گوناگون برای مردم ضروری است و آنان را در زندگی منظم یک ملت به کمال غایی خود می‌رساند. از سویی، این علم باید مشخص سازد که توسعه علوم و صناعات عالی،

چگونه به بهترین وجه می‌تواند عملی شود. بخش عملی علم مدنی فارابی، اساساً به سیاست، به مفهوم دقیق کلمه، اشاره دارد؛ و به بررسی انواع حکومت‌های فاضله و غیرفاضله می‌پردازد. این بخش، عللی را بیان می‌دارد که می‌تواند حکومت‌ها و طریقه‌های زندگی فاضله را به حکومت‌های فاسد و طریقه‌های جاهلانیه در زندگی مبدل سازد؛ و اقدامات عملی برای جلوگیری از وقوع این رویداد را نشان می‌دهد (بکار، ۱۳۸۱: ۱۸۰). اما تقسیم علم مدنی به دو بخش و سکوت درباره تدبیر منزل، بدین جهت است که فارابی همانند افلاطون، برای تدبیر منزل وجود مستقل قائل نیست، بلکه خانواده را در مدینه منحل می‌داند و آن را جزء دولت قرار می‌دهد. فارابی سعادت فردی را جدا از زندگی مدنی به بحث نمی‌گیرد (داوری، ۱۳۸۲: ۱۴۲). بنابراین اخلاق در چهارچوب فردی منحصر نمی‌شود، بلکه به ناچار باید توسعه یابد تا حوزه اجتماع را در تمام ساحات و دولت را نیز شامل گردد؛ چراکه ریاست فاضله، در اثبات قواعد اخلاق و استقرار فضایل میان مردم نقشی بسیار بنیادی دارد و دقیقاً در این جاست که وظیفه سیاست روشن می‌شود. فلسفه سیاسی به باور فارابی ذاتاً مضمون اخلاقی دارد؛ یعنی فلسفه سیاسی به اصول و مبادی اخلاق اهتمام دارد و برای استقرار و تطبیق آن در جوامع و شهرهای گوناگون تلاش می‌نماید؛ و اخلاق صرفاً به فرد، منحصر نیست. از این حیث، اخلاق و سیاست از منظر فیلسوف ما رابطه تنگاتنگ و ناگسستنی دارد؛ به گونه‌ای که فارابی آن‌ها را در ضمن علم واحد قرار می‌دهد. اخلاق عملی نزد فارابی، با اصلاح فرد و جامعه تحقق می‌یابد و نمی‌توان اخلاق عملی را به یکی از آن‌ها منحصر نمود. از این رو، فارابی از سعادت فرد به سعادت جامعه و از انسان فاضل به مدینه فاضله، یعنی از اخلاق به سیاست منتقل می‌شود (العانی، ۱۹۹۸: ۲۲۹).

تعریف سیاست (مدنیت) از منظر فارابی

این بخش از علم مدنی، چند امر را در بر می‌گیرد: نحوه ترتیب ارزش‌ها و سیرت‌های فاضله در مدن و امم؛ تعریف ملکیت و پادشاهی که به وسیله آن این کارها و سیرت‌ها در میان مردمان مدینه با ترتیب ایجاد می‌شود؛ و افعالی که از طریق آن‌ها آنچه در مدینه تقرر



یافته، برای اهلش نگه داشته می شود. علاوه بر این‌ها، این علم تمام انواع حرفه‌های پادشاهی غیرفاضله را برمی شمارد (فارابی، ۱۳۵۰: ۸۳).

فارابی در کتاب «التنبیه علی سبیل السعاده» از قوه تمییز انسان سخن می گوید و معتقد است نیکویی تمییز آن است که با آن، شناسایی تمام اموری که انسان آن‌ها را می شناسد، برای ما حاصل می شود. خود نیکویی تمییز، دو قسم است: یک قسم شأنش این است که انسان آن امور را بداند نه این که بدان‌ها عمل نماید، بلکه فقط برای دانستن است، مثلاً این که خدا یکی است. قسم دیگر از نیکویی تمییز شأنش این است که علاوه بر دانستن، مورد عمل نیز واقع می شود، مانند زیبایی عدالت. این قسم دوم، خود دو دسته است: یک دسته آن صنعت‌هایی که انسان با آن‌ها در مدن تصرف می نماید؛ مثل تجارت، کشاورزی و... و دسته دیگر، صنعت‌هایی است که انسان با آن در سیرت‌ها تصرف می کند و بیان می دارد که کدام سیرت نیکوتر است، و با آن، اعمال نیک و کارهای صالح را تمییز می دهد (فارابی، ۱۳۷۱: ۷۷).

به باور فارابی در تمام صنایع، هدف یا زیبایی است یا منفعت. پس، علوم به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته آن‌هایی که هدف از آن‌ها تحصیل زیبایی است؛ و دسته دیگر، علوم است که هدف در آن‌ها تحصیل منفعت است. آن دسته علمی که هدف در آن‌ها صرف به دست آوردن زیبایی است، همان چیزی است که فلسفه و حکمت خوانده می شود. فارابی در ادامه، فلسفه را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می نماید؛ و قسم عملی، آن صنعتی است که انسان با آن به شناخت اموری دست می یابد که شأن عملی شدن و مورد عمل واقع شدن دارد و توانایی بر انجام درست این امور را نیز انسان از این علم به دست می آورد. بخش عملی، «فلسفه مدنی» خوانده می شود. چنان که بیان شد، فلسفه مدنی دارای دو بخش است: بخش اول، فلسفه اخلاق است؛ و بخش دوم، همان فلسفه سیاسی است. به باور فارابی، بخش دوم از یک سو، شامل معرفت و علم پیدا نمودن به اموری را در بر می گیرد که از طریق این امور چیزهای خوب

برای باشندگان شهرها رقم می خورد؛ و از سوی دیگر، شامل توانایی برای تحصیل و نگهداری این امور برای مردمان شهرها می شود (همان: ۷۷).

بنابراین رئیس فاضل دارای استعداد و فهمی است که فعل آن، سیاست است؛ قدرت رئیس اول در نهادینه سازی آرای فاضله در نفوس مردم مدینه، همان سیاست است. از این رو، رئیس اول پس از دست یافتن به بالاترین مرتبه وجودی، توانایی ایجاد و پیاده نمودن علوم نظری را می یابد. علم مدنی بحث از سعادت قصوی و تفحص در افعال، سیرت ها، و ملکات ارادی را بر عهده دارد و امور فاضله ای را تمییز می دهد که در صورت بهره مند شدن باشندگان مدینه از این فضایل، به سعادت در دو جهان نایل می شوند. سیاست فاضله، ضامن تحقق تمام این امور فاضله در مدینه است. ریاستی که از طریق آن این سیر و ملکات تمکن می یابد و برای اهل مدینه نگه داشته می شود، امکان تحقق ندارد، مگر این که از طریق فن یا ملکه و قوه ای به دست آیند. این فن و ملکه، خاستگاه افعالی است که باعث تقرر و حفظ این امور برای اهل مدینه می شود. *فارابی* این ملکه و فن را حرفه پادشاه و پادشاهی می خواند. سیاست، انجام این فن است؛ یعنی سیاست کارهایی را به انجام می رساند که با آن ها این سیرت ها و ملکات، در مدینه تقرر می یابند و بقایشان برای مردمان مدینه، تضمین می شود. پس، این صنعت اولاً اموری را باز می شناساند که تقرر را امکان پذیر می نماید؛ و در مرتبه بعدی، چگونگی بقا و پایداری آن امور را در مدینه روشن می کند (فارابی، ۲۰۰۱: ۵۶). *فارابی* سیاست را به طور کلی، جنس برای سایر انواع سیاسات نمی داند؛ بلکه معتقد است سیاست همانند اسم مشترک برای اشیاء زیادی است که در اسم متفقند، ولی دارای طبیعت های گوناگون هستند. از این رو، هیچ نقطه مشترکی بین سیاست فاضله و انواع سیاسات های جاهلیه وجود ندارد؛ در عین این که سیاست بر هر دو اطلاق می شود (فارابی، ۱۳۸۲: ۹۲)؛ بلکه «سیاست فاضله، گونه ای از سیاست است که سیاست مدار و سانس از طریق آن به نوعی از فضیلت دست می یابد که امکان نایل شدن بدان، بدون این نوع سیاست، وجود ندارد» (فارابی، ۲۰۰۱: ۵۶).



سیاست فاضله از نظر *فارابی* بالاترین فضیلت ممکن برای انسان قلمداد می‌شود. سیاستمداران در حیات دنیوی و اخروی‌شان، از طریق سیاست فاضله به فضایی دست می‌یابند که امکان رسیدن بدان‌ها بدون این گونه سیاست، وجود ندارد. *فارابی* سیاست را فرایند به اجرا در آمدن فن ریاست و پادشاهی می‌داند و بر این باور است که اگر این فن به منصب ظهور برسد، سیاست تحقق می‌پذیرد. اگر این ریاست و پادشاهی فاضله بود، در این صورت سیاست فاضله به دست خواهد آمد؛ اما اگر ریاست جاهلانه باشد، در آن صورت سیاستی که تحقق می‌پذیرد و جامعه را اداره می‌نماید، جاهله خواهد بود (*فارابی*، ۲۰۰۱: ۵۴). سیاست به دست آمده از فن فاضله، همان سیاست فاضله است. مدینه‌ای که مطیع این سیاست است، مدینه فاضله است؛ و انسانی که در این مدینه زندگی می‌کند، انسان فاضل است (همان). اما ریاست و سیاستی که برای به دست آوردن سعادت قصوی قصد نمی‌شود، بلکه از آن، به دست آوردن خیری از خیرها، به‌ویژه در زندگی این دنیا، قصد می‌شود، ریاست فاضله نیست. این ریاست جاهله و سیاست جاهله نامیده می‌شود (همان: ۵۵). بنابراین حقیقت سیاست از منظر *فارابی* چیزی جز تربیت و ادب^۱ نمودن مردمان مدینه نیست و سیاست‌مدار یا رئیس مدینه با تعلیم و تربیت باشندگان آن، آنان را به سوی سعادت و خوش‌بختی، هدایت می‌نماید.

ضرورت و خاستگاه سیاست فاضله از منظر *فارابی*

فلسفه نظری در تفکر *فارابی* از اهمیت ویژه‌ای بهره‌مند است، اما برای تکوین و تحقق فلسفه حقیقی، کافی نیست، بلکه به ناچار جانب عملی نیز باید وجود داشته باشد؛ یعنی برای فیلسوف، صرف کسب علوم نظری پایان کار نیست، بلکه به کار گرفتن این اندیشه‌های نظری برای اصلاح مردمان و هدایت آنان به سوی سعادت در حیات دنیوی و اخروی نیز جزء لاینفک هر تفکر فلسفی حقیقی است. به باور *فارابی*، فیلسوفی که خود را

۱ از واژه ادب همان معنای وسیع آن در فارسی کهن قصد می‌شود: فرهنگ، پرهیخت، دانش، هنر، آیین، و راه و

رسم (رک: لغت‌نامه دهخدا).

از امر سیاست کنار کشد و به سامان سیاسی اهل مدینه اهتمام نورزد، نمی‌توان عنوان فیلسوف راستین بر او نهاد. علم و عمل برای *فارابی* دو طرف موازی معادله است. اگر کسی یکی از این دو طرف را بدون توجه به دیگری اختیار نماید، این طرف مورد اختیار دچار اختلال خواهد شد. چنان‌که بیان شد، به باور *فارابی*، سعادت فردی را نمی‌توان جدای از زندگی مدنی و زندگی در میان امت مورد بحث قرار داد، بلکه برای تشخیص سعادت حقیقی از سعادت موهوم و غیر حقیقی، باید دید که فرد عضو مدینه فاضله است یا خیر. از این رو، پادشاه در حقیقت کسی است که هدف و مقصودش از پیشه سیاست‌مداری و سامان بخشیدن مدینه‌ها، آن است که خود و دیگر مردمان شهر را به سعادت حقیقی برساند. پادشاه مدینه فاضله می‌بایست سعادت مندترین مردمان آن مدینه باشد؛ چراکه او سبب به سعادت رسیدن مردمان مدینه می‌شود (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۴).

در صورتی که فردی تمام شرایط ریاست را دارا باشد اما بر هیچ مدینه‌ای عملاً ریاست نکند، این فرد اهل حکمت است، ولی نمی‌توان به او سیاستمدار اطلاق کرد؛ یعنی حکمت بدون سیاست امکان‌پذیر است، اما سیاست فاضله بدون فلسفه تحقق نمی‌یابد و باید مبتنی بر فلسفه باشد (داوری، ۱۳۷۷: ۸۵)؛ اما با وجود این که خاستگاه سیاست فاضله، فلسفه است و این سیاست بدون تفکر فلسفی اصلاً امکان تحقق ندارد، ولی نباید گمان برد که سیاست فاضله نسبت به فلسفه نظری، از اهمیت کمتری برخوردار است؛ چراکه فلسفه سیاسی، ادامه و امتداد منطقی همان فکر فلسفی حقیقی است و خود جزو فلسفه قلمداد می‌شود. بدون توجه و اهتمام به سیاست، هر نوع تلاش فلسفی و فکری برای رسیدن به سعادت، ناتمام خواهد بود؛ چون حلقه تفکر فلسفی و تمام سیر و سلوک انسان در رسیدن به مقام اتصال با عقل فعال، فقط در سیاست تجسم عینی می‌یابد و در دل سیاست، انسان به سعادت تام دست پیدا می‌کند. از این رو، سخن گفتن از سیاست برای *فارابی*، به مثابه تفکر فلسفی و مرتبه‌ای از کمال تلقی می‌شود. پروسه و جریان تفکر فلسفی، با صرف وصل نمودن دو سر حلقه هستی و تحقق بخشیدن سیر صعود در برابر سیر نزول پایان نمی‌یابد، بلکه تفکر فلسفی آن‌گاه به اوج خود می‌رسد که فیلسوف در صدد پیاده نمودن آن حقایق نظری در



مردمان مدینه باشد. بنابراین سیاست جزو فلسفه و مرحله‌ای از جریان تفکر فلسفی است. بنابراین *فارابی* شخصی را که به علوم نظری اکتفا نماید و از قدرت به‌کارگیری آن‌ها در غیرش برخوردار نباشد، دارای فلسفه‌ای ناقص می‌داند. فیلسوف کامل، کسی است که علاوه بر تحصیل علوم نظری، قدرت پیاده نمودن آن‌ها را در غیر، به هر وجه ممکن، داشته باشد:

فیلسوف مطلقاً کامل، کسی است که علوم نظری برایش تحقق یابد و از توان به‌کارگیری آن‌ها در تمام افراد غیرخود، با توجه به استعدادشان، برخوردار باشد (فارابی، ۱۴۰۳: ۸۷).

پس، پرداختن فیلسوف به امر سیاست، یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه در صورت عدم توجه به این مسأله، سعادت قصوی به دست نخواهد آمد. بدین جهت، رئیس اول در کامل‌ترین مراتب انسانیت و بالاترین درجه سعادت است. نفس او کامل و متحد با عقل فعال است. چنین انسانی به تمام کارهایی که با آن‌ها می‌توان به سعادت رسید، آگاه است (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۱).

سیاست، برنامه‌ای برای تربیت اهل مدینه

فارابی با توجه به نگاه و دیدی که به انسان و جایگاهش در سرای هستی دارد، بر این باور است که سیاست اگر در جهت تربیت و به سعادت رسیدن انسان‌ها عمل نماید، نمی‌توان آن را سیاست راستین و حقیقی خواند. *فارابی* در یک طرح کلان و بنیادین، تمام راهکارهای تربیت افراد انسانی و سعادت‌مند شدن آنان را معرفی می‌نماید. «فن سیاست و شاهی، طریق مطلوب زندگی را به دست می‌دهد و اعمال را تحت نظم درمی‌آورد و نیل به سعادت را ممکن می‌سازد» (دوری، ۱۳۸۲: ۱۴۳). از نظر *فارابی* تعلیم، ایجاد فضایل نظری در امت‌ها و مدینه‌ها است و این کار فقط با گفتار تحقق می‌پذیرد؛ اما تأدیب و تربیت، شیوه ایجاد فضایل اخلاقی و صنعت‌های عملی در امت‌ها و مدینه‌ها است. این کار بدین صورت انجام می‌پذیرد که افعال برخاسته از ملکات ارادی، برای امت‌ها و مردمان مدنی و شهرنشین، به صورت عادت درآید و اراده آنان برای انجام آن بیدار شود (فارابی، ۱۴۰۳: ۷۱).



فارابی رئیس و پادشاه مدینه را معلم و ادب‌کننده مدینه می‌داند، همان‌گونه که رئیس خانه، اهل منزل را تأدیب می‌نماید (همان: ۷۴).

دقیقاً بدین جهت است که *فارابی* حد فاصلی میان اخلاق و سیاست نمی‌بیند و این دو را جزء علم مدنی قرار می‌دهد؛ چراکه سیاست، عملیاتی نمودن همان فضایل چهارگانه (نظری، فکری، اخلاقی و عملی) در مردمان مدینه است و این چیزی جز ادب نمودن شهروندان نیست. از این رو، سیاست *فارابی* تمام ساحات مدینه را پوشش می‌دهد و برای تک تک افراد، برنامه دارد؛ یعنی *فارابی* چیزی به عنوان تدبیر منزل ندارد؛ چون سیاست در سطح جامعه و خانه یکسان است؛ و هدف در هر دو موقعیت، آراسته نمودن افراد به فضایل چهارگانه است. در صورت تحقق این هدف، دیگر نیازی به تدبیر دیگری در منزل نیست؛ چراکه همه امور لازم و مورد نیاز به دست می‌آید. تمام اهداف انسانی، چه فردی و چه جمعی، در یک مسیر قرار دارند و آن همان سعادت در این جهان و سرای آخرت است. از سویی، حیات تعقلی انسان، جدای از حیات اجتماعی او نیست؛ و انسان در دل اجتماع و با سیاست‌ورزی فاضلانۀ سعادت‌مند شدن خویش را تضمین می‌نماید (فارابی، ۱۳۵۰: ۶۷).

خاستگاه اجتماع انسانی

فارابی درباره ضرورت اجتماع انسانی می‌گوید: «انسان از جمله انواعی است که نیازهای اولیه و احوال افضل برایش امکان‌پذیر نیست، مگر این‌که در قالب گروه‌های انسانی با اجتماع، در یک مکان واحد گرد هم آیند» (فارابی، ۱۹۹۸: ۷۳)؛ چراکه انسان به شرطی به کمال نهایی - که در حقیقت برای رسیدن به آن تحقق یافته - دست خواهد یافت که به کمک مبادی عقلانی برای نیل به این کمال، تلاش نماید؛ و نمی‌تواند برای این مبادی عقلانی کوشش کند مگر با استفاده از اشیاء زیادی از میان موجودات طبیعی و با انجام دادن کارهایی که با این کارها طبیعیات در رسیدن به کمال غایی و اقصی برایش مفید واقع شود. با تمام این‌ها برای انسان روشن می‌شود که هر انسانی به تنهایی فقط می‌تواند به بخشی از آن کمال دست یابد، چه بخش زیاد باشد یا کم؛ چون انسان نمی‌تواند به تنهایی بدون یاری انسان‌های بسیار، به کمال برسد (فارابی، ۱۴۰۳: ۴۳). انسان نه تنها در تأمین نیازهای اولیه خود



ناگزیر از تشکیل اجتماع است، بلکه رسیدن به کمال غایی و اقصی نیز بدون فراهم آمدن و تشکیل اجتماع و زندگی نمودن در آن، امکان پذیر نیست (همان: ۴۴).

انواع اجتماع‌های انسانی

تمام اجتماع‌های انسانی، یکسان و از ویژگی‌های همانندی برخوردار نیستند؛ بلکه اجتماع‌های انسانی دارای تفاوت‌های بسیار اساسی‌اند. به طور کلی، می‌توان اجتماع‌های انسانی را به دو دسته تقسیم نمود: اجتماع‌های کامل؛ و اجتماع‌های غیر کامل.

اجتماع‌های کامل

اجتماع‌های کامل انسانی نیز خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف) اجتماع عظمی، که تمام اجتماع‌های روی زمین را شامل می‌شود؛ ب) اجتماع وسطی، به گردهمایی امتی در بخشی از معموره زمین اطلاق می‌شود؛ ج) اجتماع صغری، همان گردهمایی مردم یک مدینه است که بخشی از محل سکونت یک امت به حساب می‌روند (فارابی، ۱۹۹۵: ۷۳).

اجتماع‌های غیر کامل

اجتماع غیر کامل به تمام اجتماع‌هایی اطلاق می‌شود که کمتر و کوچک‌تر از اجتماع در یک مدینه باشد. اجتماع غیر کامل، اجتماع مردم قریه، اهل محله، اجتماع در یک کوی و در منزل را شامل می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۳).

فارابی و انواع مدینه

فارابی تشکیل مدینه را نخستین اجتماع کامل انسانی می‌داند که امکان نیل به سعادت را برای باشندگانش فراهم می‌کند. پس خیر کمال‌نهایی در قدم نخست، با مدینه به دست می‌آید، نه با اجتماع کوچک‌تر از آن. از آن‌جا که شأن خیر در حقیقت این است که با اراده و اختیار به دست آید و شرها نیز با اراده و اختیار تحقق می‌پذیرد، این امکان وجود دارد که مدینه، وسیله همکاری برای رسیدن شرها قرار گیرد. از این جهت، با هر مدینه‌ای، امکان رسیدن به سعادت وجود ندارد (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۳). فارابی مدینه‌ها را به دو بخش «فاضله» و «جاهله» تقسیم می‌نماید. از منظر وی، انسان فقط در مدینه فاضله از امکان رسیدن به سعادت، بهره‌مند می‌شود؛ و در مدینه‌های جاهله، چنین امکانی وجود ندارد.

مدینه فاضله

مدینه فاضله، جایی است که در آن برای انسان، نیل به سعادت فراهم می‌شود و در هیچ مدینه دیگری چنین زمینه‌ای وجود ندارد: «مدینه‌ای که مراد از اجتماع نمودن در آن، تعاون بر اموری است که با آن امور، مدینه به سعادت حقیقی می‌رسد، همان مدینه فاضله است» (همان). به عبارت دیگر، مدینه فاضله «آن مدینه‌ای است که مردمانش برای رسیدن به کمال پسین - که همان سعادت نهایی است - همکاری می‌نمایند؛ پس بدین جهت، مردمان این مدینه به صورت ویژه دارای فضایل هستند نه اهل دیگر مدینه‌ها» (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۲). بهره‌مندی از فضایل، معیار اساسی در مدینه فاضله است و باشندگان این مدینه می‌بایست دارای افکار فاضل باشند. جامعه انسانی زمانی فاضله خواهد بود که نظریه فارابی را پذیرفته باشد و نظام آن، بر اساس نظام هستی - آن چنان که فارابی ترسیم کرده - بنا شده باشد (عابد جابری، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۱۹).

رئیس مدینه فاضله / فیلسوف - نبی

به باور فارابی، رئیس اول مدینه فاضله، به لحاظ وجودی بر مدینه تقدم دارد و مدینه فاضله در سایه وجود او امکان تحقق می‌یابد. بدین جهت، قوام مدینه فاضله به رئیس اول است. فارابی همان گونه که خود مدینه فاضله را به بدن تام تشبیه می‌کند، رئیس مدینه فاضله را نیز به عضو رئیس بدن که همان قلب است، تشبیه می‌نماید. پس همان طور که عضو رئیس در بدن کامل‌ترین عضو بدن - چه در ذات خود و چه در اموری که به او تعلق دارند - محسوب می‌شود و او در تمام چیزهایی که اعضای دیگر با او مشارکت، برترین و کامل‌ترین آن‌ها را دارد، ریاست دیگر اعضای بدن نیز در ذیل ریاست او رقم می‌خورد. رئیس مدینه نیز دارای چنین جایگاهی است. او در امور مربوط به خود، کامل‌ترین جزء مدینه است و در تمام چیزهایی که با دیگر اجزا مشارکت دارد، از کامل‌ترین‌شان بهره‌مند است. در مرتبه پایین‌تر قومی قرار دارند که مرئوس اویند و بر دیگران ریاست می‌نمایند (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۶)؛ همان گونه که قلب در ابتدا تکون می‌یابد و سپس سبب تکوین سایر اعضای بدن می‌شود و قلب قوام‌بخش اعضای بدن و تنظیم‌کننده مراتب آنان است. هنگامی



که عضوی از اعضای بدن دچار اختلال می‌شود، قلب مدد می‌رساند تا این اختلال از او برطرف شود. رئیس مدینه نیز در مدینه دارای چنین جایگاهی است؛ یعنی رئیس مدینه نیز باید نخست موجود باشد و در مرتبه بعد سبب تحقق مدینه و اجزای آن شود. رئیس مدینه، ملکات ارادی را برای اجزایش در جهت تنظیم مراتب این اجزا تحقق می‌بخشد. چون جزئی از اجزای مدینه گرفتار اختلال شود، رئیس به او مدد می‌رساند تا اختلالش برداشته شود (همان، ۱۱۷). از این رو، رئیس اول به صورت مطلق، کسی است که در هیچ چیزی نیازمند به دیگری نیست تا بدان وسیله بر او ریاست کند؛ بلکه علوم و معارف، بالفعل برای او حاصل است و در هیچ امری نیاز ندارد که انسان دیگر او را هدایت نماید (فارابی، ۱۹۹۸: ۸۸). «این انسان که سزاوار است درباره‌اش گفته شود که به او وحی می‌شود، همان انسانی است که نزد قدما «ملک حقیقی» است. به درستی که به انسان، فقط هنگامی وحی می‌شود که به این مرتبه دست یابد؛ یعنی این که بین او و عقل فعال واسطه‌ای نماند» (همان: ۸۹).

عقل منفعل انسان شبیه ماده و موضوع برای عقل فعال قرار می‌گیرد و همین رابطه را عقل مستفاد نسبت به عقل فعال دارد؛ یعنی شبیه ماده و موضوع آن است (همان). در این هنگام، عقل فعال قوه‌ای را به عقل منفعل اعطا می‌نماید که این عقل با آن قوه امکان دست یافتن به امور و کارهایی را می‌یابد که او را در جهت سعادت قرار می‌دهد. این فیضانی که از عقل فعال انجام می‌پذیرد، وحی است. البته از آنجا که عقل فعال وجود خود را مرهون سبب اول است، می‌توان گفت خداوند از طریق عقل فعال به این انسان وحی می‌کند؛ و وحی‌کننده اصلی، ذات حق است. ریاست چنین فردی، برترین موقعیت را احراز می‌نماید و دیگر مقام‌های انسانی در جایگاه پایین‌تر از آن قرار می‌گیرند (همان؛ و فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۰). هر گاه این امر (شبیه ماده عقل فعال شدن) در هر دو جزء قوه ناطقه انسان - که همان دو جزء نظری و عملی است - و سپس در قوه متخیله‌اش تحقق پذیرد، این انسان انسانی می‌شود که به او وحی می‌رسد. در واقع، خداوند با عقل فعال به او وحی می‌نماید (همان: ۱۲). رئیس اول مدینه فاضله نه تنها به مقام اتصال با عقل فعال نایل می‌شود و به عنوان یک فیلسوف کامل مطرح می‌شود، بلکه مقام نبوت را نیز به دست می‌آورد. اگر قوه متخیله مدبر مدینه

فاضله، توانایی دریافت جزئیات را از عقل فعال نداشته باشد و نتواند آن حقایق را محاکات نماید، نمی‌توان او را رئیس اول دانست؛ چراکه نخستین شرط رئیس اول مدینه فاضله، آگاهی به تمام کارهایی است که با آنها می‌توان به سعادت رسید؛ چون او به بالاترین مرتبه سعادت نایل می‌شود و این مرتبه از سعادت برایش در صورتی به دست می‌آید که فیلسوف باشد و تمام فضایل نظری را کسب نماید. علاوه بر آن، چنین شخصی باید از این قدرت برخوردار باشد تا آنچه را به دست آورده، در دیگران به شیوه‌های ممکن ایجاد نماید. بدین طریق، معقولات ارادی بالفعل را موجودیت ببخشد؛ وگرنه همه دستاوردش باطل و بیهوده خواهد بود. کسی نمی‌تواند احوال و شرایطی را استخراج نماید که معقولات ارادی با آنها بالفعل موجودیت می‌پذیرند، مگر این‌که این فرد از فضیلت فکری بهره‌مند باشد و فضیلت فکری نیز بدون فضیلت عملی در کسی تحقق نمی‌پذیرد. گذشته از همه این‌ها، ایجاد فضایل در دیگران به شیوه‌های ممکن، قابل وقوع نیست؛ مگر این‌که شخص ایجادکننده دارای قوه اقناع و تخیل قوی باشد و بتواند به خوبی جزئیات حقایق را برای افراد محاکات نماید (فارابی، ۱۴۰۳: ۹۱۸۹). بدین سان، اهمیت قوه خیال و جایگاه آن در سیر انسان به سوی سعادت، به خوبی هویدا می‌شود. «فیلسوف - نبی» به عنوان رئیس اول مدینه فاضله، به علت بهره‌مندی از قوه خیال قوی، در بالاترین جایگاه انسانی قرار می‌گیرد. نبی در جایگاه برتر از فیلسوف می‌ایستد؛ البته منظور از فیلسوف، کسی است که از توان محاکات و تصویرگری جزئیات بی‌بهره است و این فرد در واقع فیلسوف کامل نیست؛ چراکه فیلسوف کامل و علی‌الاطلاق از منظر فارابی، همان نبی و رئیس اول است (فارابی، ۱۴۰۳: ۸۸).

بنابراین تفاوتی میان آنها وجود ندارد و تمام این عناوین و اسامی، از یک حقیقت حکایت می‌نمایند که همان «انسان کامل» است. فیلسوف غیرکامل با وجود نایل شدن به مرتبه اتصال با عقل فعال، باز هم نمی‌تواند بر اریکه قدرت در مدینه فاضله تکیه زند؛ چون او دارای قوه خیال قوی نیست و نمی‌تواند تمام مراتب مدینه را تحت پوشش قرار دهد و آنان را به سوی سعادت ارشاد نماید، بلکه فیلسوف صرفاً در مرتبه عقل می‌تواند به ارشاد و هدایت‌گری اقدام کند. اما «فیلسوف - نبی» به عنوان تنها فرد شایسته ریاست مدینه فاضله،



علاوه بر اتصال با عقل فعال در مرتبه عقل و دریافت حقایق امور به صورت کلی از آن منبع قدسی، در مرتبه خیال نیز به عقل فعال متصل می‌شود و حقایق را در قالب جزئیات محاکات می‌نماید و قدرت ارشاد مردمان مدینه را می‌یابد:

پس این انسان با آنچه که از عقل فعال به عقل منفعلش افاضله می‌شود، حکیم، فیلسوف و متعقل کامل می‌شود. به سبب آنچه که به قو متخیله‌اش افاضه می‌شود، با وجود الهی در آن تعقل می‌شود، نبی منذر از آینده و مخبر از جزئیات فعلی است...؛ و این انسان در کامل‌ترین مراتب انسانیت و بالاترین درجه سعادت است (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۱).

علاوه بر این، فیلسوف - نبی نسبت به فیلسوف صرف، دارای آزادی بیش تری است؛ چراکه فیلسوف در قید عقل گرفتار است و امکان خلاصی از آن برایش امکان‌پذیر نیست؛ از این رو، حقایق اشیاء را دائماً به صورت کلیات درمی‌یابد؛ اما فیلسوف - نبی به دلیل دارا بودن قوه خیال قوی و ویژه، از قید عقل و حس، رها و آزاد است و در ساحت متخیله دارای آزادی زیادی است؛ در نتیجه، به سعادت تام و کامل دست می‌یابد. از این جا می‌توان نتیجه گرفت که سعادت در تفکر فارابی با خیال ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی دارد؛ چراکه در صورت عدم برخورداری رئیس مدینه از قوه خیال قوی، امکان تأسیس مدینه فاضله منتفی می‌شود؛ و سرانجام سعادت انسانی که در دل مدینه دنبال می‌شد نیز به یک امر تحقق‌نیافتنی تبدیل خواهد شد. خیال این امکان را به انسان مدنی می‌دهد تا در مرتبه خلق و فعل نیز به الیه تشبه یابد. فارابی برای قوه خیال، سه ویژگی ذکر می‌نماید: الف) ویژگی حفظ و نگهداری آنچه که از طریق حواس داده می‌شود؛ ب) ترکیب نمودن و تفصیل آن امور از همدیگر؛ ج) محاکات نمودن (همان: ۱۰۳). این خصلت اخیر، منحصر در خیال است؛ و فارابی نخستین کسی است که از این تصویرگری و محاکات سخن می‌گوید. بنابراین فارابی در میان تمام قوای نفس، قوه خیال را خاص می‌داند: «فانها خاصة من بین سایر قوای النفس» (همان: ۱۰۴). قوه خیال همان گونه که به صور محسوس تصویر می‌بخشد، می‌تواند معقولات را نیز محاکات نماید. از این رو، اتصال خیال به عقل فعال به معنای تحقق صور کلی در امر مادی نیست، بلکه اتصال به معنای محاکات و تصویرگری است؛ یعنی از عقل فعال،

محاکات می‌نماید؛ از این رو، در صورتی که معقولات به این قوه اعطا شود، آن معقولات را همان گونه که فی نفسها هستند، نمی‌پذیرد، بلکه آن‌ها را از طریق محسوسات، محاکات و تصویر می‌نماید. قوه متخیله، معقولاتی را که در قوه ناطقه هستند نیز در قالب اموری که در شأن آن معقولات است، محاکات می‌نماید. همچنین این قوه، معقولاتی را که در نهایت کمال قرار دارند (مثل سبب اول)، موجودات مجرد و آسمان‌ها را در قالب بهترین محسوسات و کامل‌ترین محسوسات، محاکات می‌کند؛ و معقولات ناقص را با محسوسات پست‌تر محاکات می‌نماید (همان: ۱۰۵-۱۰۴).

البته قوه خیال در تمام انسان‌ها یکسان نیست، بلکه در برخی خیال در کمال خیال بودن است و این ویژگی نبوت است. کمال خیال در آن است که همان گونه که انسان در خواب از قید محسوس و معقول آزاد است، در بیداری نیز به این مرتبه دست یابد که رها از این قیود، به محاکات و تصویرگری امور پردازد. به دیگر سخن، قوه متخیله در صورتی بسیار قوی و کامل است که محسوساتی که از خارج بر او وارد می‌شوند، بر این قوه استیلا نیابند؛ یعنی این قوه خیال را تماماً در بر نگیرد؛ و از طرف دیگر، این قوه کاملاً در خدمت قوه ناطقه هم قرار نگیرد؛ بلکه قوه متخیله با اشتغال بدین دو امر، از توانایی بالا برای انجام کارهایی نیز بهره‌مند باشد که مختص به آن است؛ همان گونه که در هنگام خواب از قید حس و عقل رها و آزاد است و امور خود را تحقق می‌بخشد (همان: ۱۰۹). این تصویری نمودن حقایق در پیامبر ظهور می‌نماید. هنگامی که قوه متخیله انسان به نهایت کمال برسد، ممتنع نیست که در حالت بیداری از عقل فعال، جزئیات حاضر و آینده و محاکات آن‌ها از امور محسوس را بپذیرد. همین‌طور محاکات معقولات مفارق و دیگر موجودات شریف را قبول نماید و آن‌ها را ببیند. پس این انسان به سبب پذیرفتن معقولات، نبوت بر امور الاهی می‌یابد. این کامل‌ترین مرتبه‌ای است که قوه متخیله بدان نایل می‌آید و کامل‌ترین مرتبه‌ای است که انسان با قوه متخیله بدان دست می‌یابد (همان: ۱۰۹-۱۱۰).



ویژگی‌های فطری رئیس مدینه فاضله

امکان ندارد جایگاه رئیس اول برای کسی به دست آید، مگر آن‌که در او به صورت طبیعی، دوازده ویژگی جمع شده باشد که فطرتاً بر آن‌ها ریخته شده است. این ویژگی‌ها به قرار ذیل است:

۱- کلیه اعضایش تام باشند؛ ۲- در درک هر آنچه به او گفته می‌شود، بالطبع نیکو و سریع باشد؛ ۳- در نگهداری هر آنچه که می‌فهمد، می‌بیند، می‌شنود و درک می‌کند، قوی باشد؛ ۴- دارای هوش خوب باشد؛ ۵- خوش بیان باشد و زبانش به طور تمام، بر اظهار اندیشه‌های درونی‌اش به او یاری رساند؛ ۶- دوستدار تعلیم و استفاده و منقاد آن باشد؛ ۷- بر خوردن، نوشیدن و منکوحات، آزمند نباشد؛ ۸- دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد؛ ۹- دارای نفس بزرگ و دوستدار کرامت باشد؛ ۱۰- درهم و دینار و دیگر متاع دنیا برای او بی ارزش باشد؛ ۱۱- بالطبع دوستدار دادگری و دادگران و دشمن ستمگری و ستم‌پیشگان باشد؛ ۱۲- برای کاری که انجامش را سزاوار می‌داند، دارای عزم راسخ، قوی و جسور باشد؛ و ضعیف‌النفس نباشد (همان: ۱۲۴-۱۲۵).

جانشین‌های رئیس اول

فارابی چهار گروه را عهده‌دار ریاست مدینه فاضله می‌داند: شخص فاضلی که ریاستش همان ریاست اول است؛ گروه افاضل که ریاست‌شان همان ریاست اول است اما به صورت گروهی اداره می‌شود؛ شخص سنی که ریاستش همان ریاست سنت و تابع است؛ و رؤسای سنت، این ریاست نیز همان ریاست تابع است، ولی به صورت گروهی اداره می‌شود (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۵). اگر پس از مرگ رئیس اول، فردی همانند خودش در تمام زمینه‌ها جانشین او شود، این فرد آنچه را که رئیس اول مقدر ننموده، تعیین می‌بخشد. علاوه بر آن، بسیاری از چیزهایی را که رئیس نخست تشریح نموده، تغییر می‌دهد؛ و یک اندازه و تقدیر دیگر را پیش می‌کشد؛ البته در صورتی که این کار را برای زمان خود سزاوارتر بداند (فارابی، ۲۰۰۱: ۴۹).



ریاست فاضل‌ها

ریاست فاضل‌ها در غیبت رئیس اول، تحقق می‌یابد؛ یعنی تمام شرایط ریاست اول به صورت پراکنده در تعدادی از افراد گرد آید و این گروه از افراد، ریاست مدینه را به دست بگیرند. (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۵). وظایف رئیس اول، میان گروه تقسیم می‌شود؛ به این صورت که یکی باید هدف را اعطا نماید؛ دومی اسباب غایت را فراهم سازد؛ فرد سوم دارای جودت اقلان و تخییل باشد؛ و سرانجام فرد دیگر از قدرت جهاد بهره داشته باشد. این جماعت به صورت دسته‌جمعی در جایگاه پادشاه قرار می‌گیرند و رؤسای برگزیده و دارای فضیلت نامیده می‌شوند. به ریاست اینان نیز ریاست فاضل‌ها اطلاق خواهد شد (همان؛ و فارابی، ۱۹۹۵: ۱۳۰). ریاست فاضل‌ها بیش‌ترین شباهت را به ریاست اول دارد، اما هیچ‌گاه مانند ریاست اول، تأمین‌کننده منافع مدینه نمی‌تواند باشد. بنابراین ریاست یک شخص، بر ریاست گروه اولویت دارد؛ و ریاست فاضل‌ها، در نبود ریاست اول مطرح می‌شود و این ریاست هنگامی بهترین طرح است که فرد شایسته ریاست مدینه وجود نداشته باشد (همان: ۱۲۶).

ریاست سنت

این ریاست خود به دو دسته تقسیم می‌شود: فردی و گروهی.

ریاست فردی

اگر در مقطعی از زمان، امکان تحقق ریاست فاضل‌ها نیز وجود نداشته باشد، باید فردی ریاست مدینه را بر عهده گیرد که از شرایط و امور وضع شده به دست رؤسای نخستین و فاضل پیروی کند (همان: ۱۲۷). پس در غیاب چنین انسانی، یعنی زمانی که افراد همانند رئیس اول یافت نشود، باید همان شرایطی اخذ شود که آنان تدبیر و ترسیم نموده‌اند. از این رو، باید آن‌ها نوشته شده، حفظ شوند و با آن‌ها شهر اداره گردد. *فارابی* رئیسی که شهر را با شرایط مکتوب و مأخوذ از ائمه گذشته اداره می‌نماید، «ملک سنت» می‌خواند (فارابی، ۱۹۹۸: ۹۰). این مرتبه از ریاست باید در تمییز مکان‌ها و حالاتی که سزاوار است در آن‌ها این سنت‌ها هم‌سو با هدف ائمه نخستین به کار گرفته شود، دارای جودت باشد. همین‌طور باید قدرت استنباط چیزهایی را داشته باشد که در نوشته‌ها و محفوظات سنت‌های پیشین



به صراحت بیان نشده است، اما این استنباط باید با سنت‌های سابق هماهنگ و سازگار باشد؛ همچنین او باید در پدیده‌های نوین و تازه‌ای که به تدریج پیش می‌آید (در سنت‌های گذشته نبوده است) و برای حفظ و نگهداری نظام و عمارت مدینه، دارای تیزهوشی و خردمندی کافی باشد. از دیگر سو، باید دارای جودت اقناع و تخییل باشد؛ و علاوه بر آن، از توانایی برای جهاد نیز برخوردار باشد (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۶).

ریاست گروهی

دومین نوع ریاست سنت، همان ریاست گروهی است؛ یعنی اگر فردی یافت نشود که در او تمام شرایط رئیس سنت وجود داشته باشد، اما این شرایط به صورت متفرقه و پراکنده در گروهی موجود باشد، پس اینان به صورت دسته جمعی مقام پادشاه سنت را می‌گیرند و این جماعت، «رؤسای سنت» نامیده می‌شوند (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۶). حکمت، شرط اساسی و مهم ریاست مدینه فاضله می‌باشد و اگر زمانی حکمت جزو ریاست نباشد و سایر شرایط تحقق داشته باشد، مدینه فاضله بدون ملک باقی می‌ماند؛ و رئیسی که امور این مدینه را عهده‌دار است، ملک نمی‌باشد و مدینه، دچار هلاک و نابودی می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۶).

اهل مدینه فاضله

به باور فارابی، باشندگان مدینه فاضله و کسانی که تحت ریاست فیلسوف - نبی اداره و تدبیر می‌شوند، مردمان فاضل، اخیار و سعادت‌مندانند. پس اگر این مردمان یک امت باشند، این «امت فاضله» خواهند بود؛ و اگر مردمانی باشند که در مسکن واحدی اجتماع نموده‌اند که تمام آن‌ها در آن تحت ریاست فیلسوف - نبی جمع شده‌اند، این «مدینه فاضله» خواهد بود (فارابی، ۱۹۹۸: ۹۰-۸۹). فارابی باشندگان مدینه فاضله را به پنج دسته و گروه تقسیم می‌نماید و برای هر کدام از این گروه‌ها جایگاه خاصی قائل است:

۱- فاضل‌ها: همان حکما هستند و رئیس مدینه و جانشین‌هایش از میان این‌ها انتخاب می‌شود.



۲- خطبا: پیشوایان دین، سخنوران، شعرا، آوازخوانان، نویسندگان و امثال ایشان جزو این گروهند.

۳- سنجش کنندگان: سنجش کنندگان، همان مهندس ها، طبیب ها، منجم ها و امثال ایشان هستند.

۴- مجاهدان: مجاهدان، همان ستیزگران کارزار و نگهبانان و کسانی از این دست هستند.

۵- پیشه‌وران: کاسبان مال و ثروت در شهر، مانند کشاورزان، نگهبانان گله و دامداران هستند (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۵).

اندیشه‌های مردمان مدینه فاضله

مردمان مدینه فاضله دارای اندیشه ویژه خود هستند. این اندیشه و عمل نمودن بدان، سعادت را برای آنان به ارمغان می‌آورد. *فارابی* امور ملت فاضله را به دو دسته کلی «آرا» و «افعال» تقسیم‌بندی می‌کند. البته آرای که در ملت فاضله وجود دارند، نیز به دو بخش «نظری» و «آرادی» تقسیم می‌شوند (فارابی، ۲۰۰۱: ۴۴).

آرای نظری مردمان مدینه فاضله

اما آرای نظری در مدینه فاضله، آن اندیشه‌هایی است که با آن‌ها خداوند متعال توصیف می‌شود؛ و مجردات و مراتب فی نفسه آن‌ها و جایگاهشان نسبت به خداوند و عمل هر کدام از آن‌ها، مشخص می‌شود. در مرتبه بعد، وجود عالم و چیزهای مربوط به آن عالم (اجزا و مراتب اجزای آن) قرار دارد. چگونگی حدوث اجسام نخستین و این‌که اجسام اول، اصول و اساس سایر اجسام است و همین‌طور اجسامی که به تدریج در مرتبه نخست قرار می‌گیرند، چگونگی حدوث سایر اجسام از اجسامی که اصولند، و مراتب این اجسام، جزو اندیشه‌های اهل این مدینه است. چگونگی ارتباط برخی از اشیاء عالم نسبت به برخی دیگر و کیفیت نظم یافتن آن‌ها و این‌که هر آنچه در او عدل جریان می‌یابد، در او جوری نیست؛ کیفیت نسبت هر یک از اشیاء عالم به خداوند و مجردات، سپس وجود انسان و تحقق نفس در او، عقل و جایگاهش در عالم و نسبتش به خداوند و مجردات؛ در قدم بعدی، نبوت و چیستی آن، وحی، چگونگی آن و نحوه تحقق پذیرفتنش؛ سپس مرگ و

زندگی اخروی، سعادت‌تی که فاضل‌ها و ابرار به آن دست می‌یابند و شقاوتی که اراذل و اوباش در زندگی اخروی بدان نایل می‌شوند؛ این امور تماماً در حیطة اندیشه‌های نظری مردمان مدینه فاضله قرار دارند (همان).

آرای ارادی مردمان مدینه فاضله

اندیشه‌های ارادی مردمان مدینه فاضله، اموری‌اند که با آن‌ها انبیا، پادشاهان فاضل، رئیس‌های ابرار و ائمه هدی - که در زمان سابق به صورت متوالی می‌آمدند - توصیف می‌شوند. اموری که با آن‌ها پادشاهان فاضل، ابرار و ائمه حق در زمان حاضر توصیف می‌شوند و بیان آنچه که آنان با گذشتگان توافق دارند و کارهای خیری که به خودشان اختصاص دارد و همین‌طور توصیف ائمه فاسق و بیان مشترکاتشان با فاسقان گذشته و فسق‌های مختص به خودشان؛ همه این امور، در حیطة آرای ارادی اهل مدینه فاضله واقع می‌شوند. پس این اندیشه‌ها در ملت فاضله تحقق دارد (همان: ۴۵، ۴۴).

افعال مردمان مدینه فاضله

به باور فارابی، مردمان مدینه فاضله می‌بایست به کارهای خاص و ویژه‌ای مبادرت ورزند؛ چراکه هر ملت و مدینه‌ای باید مطابق شأن و منزلت خود، دست به عمل زند. از این رو، افعال ملت فاضله نیز متناسب با شأن آن‌ها است. اولین کارها و گفتارها در مدینه، آن اموری است که خداوند از طریق آن‌ها تعظیم و تمجید می‌شود. در مرتبه بعدی، اموری قرار دارند که ملائکه و مجردات از طریق آن‌ها تعظیم می‌شوند. از جمله افعال این مدینه چیزهایی است که انبیا، پادشاهان فاضل، رئیس‌های ابرار و ائمه هدی که در گذشته بودند، با آن‌ها تعظیم می‌شوند. در مرتبه بعدی، کارها و گفتارهایی قرار می‌گیرد که پادشاهان اراذل، رئیس‌های فاسق و ائمه گمراه گذشته با آن‌ها تحقیر می‌شوند و کارهای‌شان بر اساس آن‌ها تقبیح می‌شود. سپس کارهایی قرار دارد که پادشاهان فاضل و ائمه ابرار فعلی مدینه با آن‌ها مورد ستایش و تعظیم قرار می‌گیرند؛ و آنانی که در این زمان ضد این‌ها هستند، بر اساس آن‌ها تحقیر می‌شوند (فارابی، ۲۰۱: ۴۶). در مرتبه بعد از این ستایش‌ها و تمجیدها، مسأله معاملات و امور زندگی باید در دستور کار قرار گیرد. مردمان مدینه باید اموری را به انجام

برسانند که شایسته آنها است؛ و باید در تمام کارها و معاملات، عدالت را رعایت نمایند (همان). مردمان مدینه فاضله با عمل نمودن بدین امور، سعادت مند خواهند شد و هیأت‌های نفسانی جمیل به دست می‌آورند (فارابی، ۱۹۹۸: ۹۱). بدین سان، نفس ناطقه به آن مرتبه از استکمال می‌رسد که برایش امکان دارد؛ از ماده بی‌نیاز می‌شود و بدون آن تحقق می‌پذیرد و با از بین رفتن آن نابود نمی‌شود؛ چراکه در قوام و وجود خود، از ماده بی‌نیاز شده است. در چنین وقتی است که سعادت را به دست می‌آورد. این وضعیت، همان حیات عقلی می‌باشد. هر انسانی سعادت را با زندگی نمودن در متن مدینه فاضله و به انجام رساندن وظیفه‌اش در این مدینه به دست می‌آورد. البته روشن است سعادت‌هایی که برای اهل مدینه فاضله تحقق می‌پذیرد، از لحاظ کمی، کیفی و بر اساس کمالاتی که با انجام کارهای مدنی بدان‌ها می‌رسند، متفاوت و متفاضل می‌گردد؛ و بر اساس همین تفاوت‌های ذاتی که بدان‌ها می‌رسد نیز دچار تفاوت و تفاضل می‌شود (همان).

جایگاه و مراتب مردمان مدینه فاضله

از آن‌جا که مردمان مدینه فاضله از لحاظ دریافت حقایق امور در جایگاه برابر قرار ندارند، در نتیجه، مراتب گوناگونی در مدینه رقم می‌خورد. هر انسانی با توجه به درک و فهمش از حقایق و نسبتش با رئیس اول، در مرتبه خاص قرار می‌گیرد (همان: ۹۴)؛ بنابراین در مدینه فاضله مراتبی وجود دارد که به مرتبه رئیس اول نزدیک است؛ مراتب دیگری هست که از آن پایین‌تر است؛ و مراتبی نیز وجود دارد که فاصله‌شان نسبت به جایگاه رئیس، بسیار دور است. در مدینه مراتبی وجود دارد که مراتب ریاست است و به تدریج از این مراتب بالا به سوی مراتب خدمت - که در آن مرتبه ریاست وجود ندارد و اساساً مرتبه‌ای پایین‌تر از آن نیست - تنزل می‌یابد. رئیس پس از نظم بخشیدن به این مراتب، هر گاه بخواهد در زمینه‌ای دستوری دهد که مردم مدینه یا گروهی از آنان بدان عمل نمایند، می‌بایست این دستور را به نزدیک‌ترین مرتبه به خود صادر کند؛ و آن مرتبه نیز به مراتب نزدیک‌تر دستور دهند و همین‌طور ادامه یابد تا به آن گروهی برسد که برای انجام آن خدمت، تربیت شده‌اند (همان). پس اجزای مدینه از حیث فطرت، مختلف و دارای هیئات متفاضل است؛ و تمام



افراد و مراتب مدینه، با واسطه یا بی واسطه، به صورت یک دست در جهت خواست رئیس در حرکت هستند. در هر کدام از افراد مدینه، هیأت و ملکه‌ای نهادینه شده است که به وسیله آن کاری را به انجام می‌رسانند که مقصود رئیس آن را اقتضا می‌نماید. البته رئیس فقط به نزدیک‌ترین مرتبه به خود، دستور بلاواسطه صادر می‌نماید (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۴).

ترتیب اجزای مدینه همین‌طور ادامه می‌یابد تا به کسانی ختم می‌گردد که بر حسب اهداف رؤسای خود، عمل می‌کنند. پس اینان کسانی می‌باشند که تنها خدمت‌گذارند، نه مخدوم؛ و اینان در پایین‌ترین مرتبه قرار دارند و طبقه فرودست اجتماع هستند (همان)؛ علاوه بر این خود مدینه، و هر کدام از بخش‌های آن نیز دارای مراتب ریاست و خدمت است (فارابی، ۱۹۹۸: ۸۵).

مدینه‌های غیرفاضله

فارابی در یک دسته‌بندی کلی، مدینه‌ها را به دو دسته فاضله و غیرفاضله تقسیم می‌نماید؛ و تمام مدینه‌هایی را که فاقد ویژگی‌های مدینه فاضله‌اند، به مدن «جاهله»، «ظالمه»، «فاسقه» و «مبدله» دسته‌بندی می‌نماید و بر این باور است که در این شهرها سعادت انسانی، تحقق‌ناپذیر است. البته این شهرها با این که هیچ کدام راهی به سوی سعادت و خوشبختی انسان نمی‌گشایند، نسبت به مدینه فاضله در مراتب و جایگاه‌های متفاوت قرار دارند؛ و امکان دستیابی به مدینه فاضله در برخی از این‌ها نسبت به دیگران بیش‌تر است. از این رو، فارابی از سیاست‌های گوناگون جاهلی سخن می‌گوید: «هر نوعی از انواع سیاست‌های جاهلی، دربردارنده انواع گوناگون و متباینند. برخی از آن‌ها در نهایت فرومایگی است و برخی دیگر ضررش کم و سودش نسبت به گروهی خاص بسیار زیاد است» (فارابی، ۱۳۸۲: ۹۵). به باور فارابی، این گوناگونی سیاست‌های جاهله، نشان‌دهنده تفاوت مردمان این مدینه‌ها است. سیاست در یک جامعه، متناسب با نگاه و اندیشه‌های مردم آن جامعه پا می‌گیرد؛ و هر گروه از مردمان با سیاست ویژه‌ای، نسبت مناسب برقرار می‌کنند (همان).

مدینه جاهله

مردمان مدینه جاهله نه سعادت را می‌شناسند و نه به ذهنشان چنین امری خطور کرده است. اگر از طریق کسی به سوی سعادت ارشاد و هدایت شوند، هیچ‌گاه آن را نخواهند فهمید و بدان باور پیدا نمی‌کنند؛ بلکه آنان از امور خیر فقط آن چیزهایی را می‌شناسند که در ظاهر گمان می‌شود آن امور خیرند و اهداف حیات قلمداد می‌شوند. این اموری که گمان می‌رود خیرند، سلامتی بدن‌ها، ثروت، تمتع و لذت‌جویی و مورد اکرام و تمجید واقع شدن هستند. سعادت کامل، فراهم شدن همه این امور با هم است. اموری که در مقابل این‌ها قرار گیرند، شقاوت تلقی می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۷-۱۲۸).

مدینه فاسقه

آرای مردمان مدینه فاسقه همان آرای مدینه فاضله است، اما در کارهایشان به دنبال مردمان مدینه فاضله حرکت نمی‌کنند، بلکه در مقام عمل، مردم مدینه جاهله را الگو و سرمشق خود قرار می‌دهند. سعادت را تخیل می‌نمایند و به آن باور دارند. اموری را نیز می‌شناسند که مردم را به سعادت می‌رسانند و بدان‌ها باور دارند و دیگران را نیز ارشاد می‌کنند؛ اما آنان به هیچ‌کدام از این امور تمسک نمی‌جویند، بلکه خواست و اراده‌شان را به سوی یکی از اهداف مردمان مدینه‌های جاهله، جهت‌دهی می‌کنند (فارابی، ۱۹۹۸: ۱۱۹-۱۲۰؛ و ۱۹۹۵: ۱۲۹).

مدینه ضاله

در این گونه مدینه‌ها مردم درباره حقایق، آرای موهوم دارند و به کارهایی دست می‌زنند که آن‌ها را هرگز به سعادت نمی‌رساند. به باور مردمان این مدینه‌ها، سعادت پس از مرگ تحقق می‌پذیرد. برای مردم این مدن، تمام مبادی وجود و اصول سعادت قلب شده و برای آنان چیز دیگری حکایت شده است (فارابی، ۱۹۹۸: ۱۲۰). رئیس این مدینه مدعی دریافت وحی است و برای قبولاندن این مسأله به اهل مدینه، از نیرنگ سود می‌برد (داوری، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

مدینه مبدله

آن‌گاه که مدینه فاضله تبدیل پذیرد و دچار فساد و تباهی گردد، مدینه مبدله تحقق می‌پذیرد. از این جهت، رؤسای این مدینه درست در نقطه مقابل و ضد رؤسا و اهل مدینه فاضله هستند (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۹).

نتیجه

فارابی سیاست راستین و حقیقی را همان سیاست فاضله می‌داند و بر آن است که سیاست می‌بایست در جهت به کمال رسیدن و سعادت‌مندی انسان عمل نماید؛ سیاست فاضله، به سعادت راستین معطوف است و تنها در افق وجود، امکان تأسیس می‌یابد. سیاست فاضله، به عمل در آمدن حقایق وجودی در حوزه حیات اجتماعی انسان‌ها است؛ و مردمان مدینه فاضله در سایه این سیاست، به وجود تقرب می‌جویند. در واقع، سیاست فاضله افقی را فراروی افراد مدینه می‌گشاید که امکان هم‌نشینی با حقیقت و تقرب به مبدأ وجود را برای آنان فراهم می‌کند. افراد مدینه مطابق ادب حقیقت، تربیت می‌شوند و حقایق وجودی در قالب اندیشه‌های فاضله در نفوس ایشان تحقق می‌یابد. از این رو، مدینه فاضله، عرصه ظهور حقیقت و روشنگاه وجود است؛ و فیلسوف - نبی به مثابه رئیس مدینه فاضله، با تأسیس مدینه به حقایق وجودی امکان ظهور می‌دهد؛ یعنی مدینه فاضله، افق وجود است و خورشید تابان وجود در آن طلوع می‌نماید. در واقع، فیلسوف - نبی با نایل آمدن به مرتبه اتصال به عقل فعال و دستیابی به مقام نبوت، با بنیاد گذاشتن مدینه فاضله، از سویی زمینه ظهور و تجلی وجود را امکان‌پذیر می‌نماید و پرتو نور وجود را بر مدینه می‌افکند؛ و از سوی دیگر، افق و چشم‌اندازی را فراروی اهل مدینه می‌گشاید که با وارد شدن در آن، از انوار و تجلیات وجود بهره‌مند می‌شوند. فیلسوف - نبی با ایجاد این مدینه، نظم الهی را در عرصه حیات بشری نمایان نموده، تحقق می‌بخشد و قرار گرفتن در حیطه این نظم، سعادت در حیات دنیوی و اخروی را تأمین می‌نماید.

منابع

۱. بکار، عثمان (۱۳۸۱)، *طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان*، ترجمه جواد قاسمی، نشر آستان قدس رضوی، ایران، چاپ اول.
۲. جابری، محمدعابد (۱۳۸۹)، *سقراط‌هایی از گونه‌ای دیگر*، ترجمه سیدمحمد آل‌مهدی، نشر فرهنگ جاوید، تهران، چاپ اول.
۳. داوری، رضا (۱۳۷۷)، *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ چهارم.
۴. ——— (۱۳۸۲)، *فارابی فیلسوف فرهنگ*، نشر ساقی، تهران، چاپ اول.
۵. العاتی، ابراهیم (۱۹۹۸)، *الانسان فی فلسفة الفارابی*، نشر دار النبوغ، بیروت، چاپ اول.
۶. فارابی، ابونصر (۱۴۰۳ق)، *تحصیل السعادة*، تحقیق جعفر آل‌یاسین، دار الاندلس، لبنان، بیروت، چاپ دوم.
۷. ——— (۱۳۸۲)، *فصول المنتزعة*، همراه با ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، نشر سروش، تهران، چاپ اول.
۸. ——— (۲۰۰۱)، *الملة و نصوص اخرى*، تحقیق محسن مهدی، دارالمشرق، بیروت، چاپ سوم.
۹. ——— (۱۳۵۰هـ-۱۹۳۰م)، *احصاء العلوم*، با تعلیق و مقدمه محمد عثمان امین، مکتبه الخانجی.
۱۰. ——— (۱۳۷۱)، *التنبه علی سبیل السعادة*، تحقیق و مقدمه جعفر آل‌یاسین، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول.
۱۱. ——— (۱۹۹۵)، *آرای اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، تحقیق علی بوملحم، دارالمکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول.
۱۲. ——— (۱۹۹۸)، *السیاسة المدنیة*، تحقیق علی بوملحم، نشر دارالمکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول.